

تحلیل نظری آثار مالیات تورمی بر عدالت اقتصادی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲

نصرالله خلیلی تیرتاشی*

چکیده

یکی از شیوه‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت در کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ایران، مالیات تورمی است که چندین دهه در حال اعمال می‌باشد. مقاله پیش رو در صدد است رابطه و تأثیر آن بر عدالت اقتصادی را تبیین کند. مالیات تورمی در اثر افزایش پول کاغذی مازاد بر نیاز اقتصاد پدید می‌آید که سبب انتقال قدرت خرید پول از مردم به دولت می‌شود. پرسش مطرح در اینجا این است که آیا می‌توان گسترش بی‌عدالتی را پیامدی عام و فراگیر برای مالیات تورمی، صرف نظر از ویژگی‌های یک جامعه در نظر گرفت. فرضیه مقاله این است که مالیات تورمی در کنار دیگر پیامدهای فراگیر، سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. نتیجه‌ای که به دست آوریم این است که مالیات تورمی از چند راه سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. روش تحقیق در مقاله پیش رو در مرحله گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای، در استنتاج‌های قرآنی و روایی، تحلیل متون و در بحث‌های اقتصادی تحلیلی-توصیفی است.

واژگان کلیدی: کسری بودجه، عدالت اقتصادی، مالیات تورمی.

طبقه‌بندی H24، I39، H62، JEL.

۹۴

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال چهاردهم / شماره ۵۶ / زمستان ۱۳۹۳

مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که در جهان معاصر در قلمرو اقتصاد به تواتر رخ داده و می‌دهد تورم پولی (Monetary Inflation) یا کاهش قدرت خرید پول کاغذی است که در اثر افزایش بدون پشتوانه انتشار پول کاغذی (Fiat Money) پدید می‌آید. تورم پولی مانند پدیده‌های دیگر علت‌ها و پیامدهای متعدد دارد. علت اصلی تورم پولی به عدم توازن در ساختار بودجه دولت‌ها برمی‌گردد. در فرایند برنامه‌های توسعه اقتصادی به طور معمول درآمدهای مالیاتی دولت‌ها، متناسب با رشد درآمد ملی رشد نمی‌کند؛ اما در برابر مخارج عمومی دولت‌ها به علت مشارکت گسترده آنها در برنامه‌های توسعه به سرعت افزایش می‌یابد و این امر کسری بودجه دولت‌ها را در پی دارد. تأمین کسری بودجه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به طور عمده از راه استقراض از بانک مرکزی و انتشار پول پر قدرت جدید صورت می‌گیرد. به این گونه که دولت با افزایش پایه پولی، مقداری از منابع حقیقی را در اختیار خود می‌گیرد و با استفاده از حق قانونی و انحصاری خود بر انتشار پول، ضمن پدید ساختن درآمد برای خود، سبب تورم می‌شود. تورم ارزش پولی را که مردم در نزد یا حساب خود نگه می‌دارند، کاهش می‌دهد و هزینه‌هایی را به صورت مالیات و غیرمالیات بر آنها تحمیل می‌کند که لازم است مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. در چنین حالتی گرچه مردم به طور شفاف پولی بابت مالیات به دولت نمی‌پردازند و دولت فقط برای تأمین منابع مورد نیاز خود پول چاپ کرده است؛ اما به علت کاهش ارزش پول در دست مردم، آنها به طور ضمنی بابت نگهداری پول مالیات می‌پردازند. اقتصاددانان این پدیده سلب مالکیت از مردم و انتقال آن به دولت را مالیات تورمی (Inflation Tax) می‌نامند. مالیاتی که بدون مجوز و چارچوب قانونی و فقط با استفاده از سازوکار تورمی بر مردم تحمیل می‌شود. مالیات تورمی از این جهت که به چشم نمی‌آید، مالیات پنهان (Hidden Tax) نیز نامیده می‌شود.

یکی از موضوع‌هایی که از دهه ۱۹۵۰ میلادی تا کنون مورد بحث اقتصاددانان قرار گرفت و همچنان ادامه دارد، هزینه‌های رفاهی و پیامدهای زیان‌بار مالیات تورمی است. این هزینه‌ها تا حدود فراوانی با هزینه‌های رفاهی (اضافه بار) مالیات‌های متعارف مانند مالیات بر فروش قابل مقایسه است. اگرچه مالیات تورمی در مواقعی که دولت‌ها با بحران مالی

روبه‌رو هستند، راحت‌ترین و فوری‌ترین گزینه برای تأمین مالی مورد نیاز است؛ اما پیامدهای اقتصادی و اجتماعی زیان‌بار آن ممکن است به مراتب از مزیت‌های آن بیشتر باشد؛ چرا که مالیات تورمی سبب پدیدآمدن اختلال‌های فراوانی در جامعه می‌شود و هر اختلال، هزینه رفاهی خاص خودش را به بار می‌آورد.

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی تورم از یک سو، به نوع و شدت آن و از سوی دیگر به شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع گوناگون بستگی دارد. فشارهای تورم در جوامعی که اتحادیه‌های کارگری قدرتمند در عرصه اجتماع حضور دارند، در مقایسه با جوامعی که در آنها چنین سازمان‌هایی نقش فعال ندارند، یکسان توزیع نمی‌شود. افزون بر این، عوامل پدیدآورنده تورم نیز در تأثیر آن بر زندگی طبقات و قشرهای گوناگون دخالت دارد. به این علت‌ها، اظهار نظر درباره اثرهای تورم در هر جامعه بهتر است با توجه به شرایط آن جامعه و ویژگی‌های تورم موجود در آن صورت گیرد. پرسش این است که آیا می‌توان گسترش بی‌عدالتی را برای مالیات تورمی پیامد عام و فراگیری در نظر گرفت که صرف نظر از ویژگی‌های جامعه یا تورم خاص، قابل مطالعه و بررسی باشد؟ فرضیه مقاله این است که گسترش بی‌عدالتی به عنوان پیامد عام و فراگیر مالیات تورمی است. روش تحقیق مقاله در مرحله گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای، در استنتاج‌های قرآنی و حدیثی، تحلیل متون و در بحث‌های اقتصادی تحلیلی - توصیفی است.

پیشینه تحقیق

موضوع عدالت در عرصه‌های گوناگون بحث می‌شود و اندیشه‌وران فراوانی به ویژه در سال‌های اخیر به آن پرداختند؛ اما تحقیقی که به اثر مالیات تورمی بر عدالت اقتصادی پرداخته باشد، مشاهده نشد. آنچه در اقتصاد متعارف بررسی می‌شود، اثر مالیات تورمی بر ناکارآمدی کل نظام اقتصادی، پدیدساختن نااطمینانی و محیط نامناسب برای سرمایه‌گذاری، اختلال در سازوکار بازار، ساختار قیمت‌های نسبی و تخصیص بهینه منابع و مانند آن است که ارتباط مستقیم با گسترش بی‌عدالتی ندارند.

اهمیت عدالت از نظر اسلام

در متون دینی آیه‌ها و روایت‌های فراوانی وجود دارد که از مجموع آنها دانسته می‌شود، یکی از مقاصد کلان شریعت به ویژه در بُعد اقتصادی، اقامه قسط و عدل است. اقامه قسط و عدل در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که در قرآن هدف ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی ذکر می‌شود. خداوند متعال ﷻ می‌فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) مطابق این آیه خداوند متعال ﷻ پیامبران را با ادله روشن فرستاد و با آنها کتاب و میزان را نازل کرد تا مردم را به قسط عادت دهند و در جامعه‌ای قسط‌محور زندگی کنند. همچنین خداوند متعال ﷻ به پیامبر اکرم ﷺ امر می‌کنند که با قسط میان مردم داوری کن؛ چرا که خداوند مقسطان را دوست می‌دارد: «فاحکم بینهم بالقسط، إن الله یحب المقسطین» (مائده: ۴۲). همچنین خداوند متعال ﷻ می‌فرماید: «إن الله یأمر بالعدل و الإحسان» (نخل: ۹۰). در این آیه خداوند متعال ﷻ همه انسان‌ها را به عدل و احسان امر می‌کنند و از آن فهمیده می‌شود تمام شریعت بر عدل مبتنی بوده و هیچ حکم ظالمانه‌ای در آن وجود ندارد. در این آیه عدل به معنای مساوات در تلافی خیر یا شر است و احسان به معنای این است که خیری با خیری بیشتر از آن تلافی و شری با شری کمتر از آن تقاص می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۶۷۰-۵۵۲). همچنین خداوند متعال ﷻ به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أمرت لأعدل بینکم» (شوری: ۱۵). طبق این آیه شخص پیامبر اکرم ﷺ در جایگاه رهبر جامعه اسلامی از طرف خداوند متعال ﷻ مأمور می‌شود تا میان مردم به اقامه عدالت بپردازد و مسئول مستقیم آن نیز خود شخص پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌شود. ارزش عدالت نزد حضرت علی علیه السلام به اندازه‌ای است که به شهادت تاریخ به علت شدت عدالت‌ورزی به شهادت رسید. پیامبر اکرم ﷺ درباره سخت‌گیری حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وی از همه شما به عهد خدا وفادارتر، به امر خدا عامل‌تر، در میان رعیت عادل‌تر، در تقسیم مساوی قسمت‌کننده‌تر و نزد خدا بامزیت‌تر است» (رحمانی همدانی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۷۹۴). در نظر امام خمینی علیه السلام تأسیس حکومت حق برای اقامه عدالت همان امری است که پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای معصومش علیهم السلام برای تحقق آن فعالیت کردند و از این‌روست که وی کوشش برای اقامه عدالت به وسیله حکومت صالح را از بزرگ‌ترین واجبات و عبادات (موسوی خمینی،

۱۳۶۸، ص ۲۶) و لازمه رژیم سالم می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۰۰). وی در جای دیگر می‌نویسد:

عدالت به معنای واقعی این است که در ارتباط با دولت‌ها و معاشرت با مردم و دادرسی و قضا و تقسیم درآمد عمومی مانند حضرت/امیر مؤمنان^ع رفتار کنید. زمام‌داری فقط از جهت اینکه بتواند حکومت عدل را بر پا کند و عدالت اجتماعی را بین مردم تطبیق و تعمیم دهند، قابل اهمیت بوده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۹۹).

در مسائل اجتماعی اسلام به هیچ چیز به اندازه عدالت توجه نشده است. درباره ظهور حضرت مهدی^ع در بیشتر روایت‌ها آمده که حضرت زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، نه از دین. گویی فوری‌ترین هدف حکومت اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی است یا بزرگ‌ترین مانع گسترش دین، بی‌عدالتی است.

در مقاله پیش رو منظور ما از عدالت، رعایت هر گونه حقوقی است که از وضع و اراده تشریحی خداوند متعال^ع استنباط می‌شود. معتبرترین روش برای کشف آن، مراجعه به منابع تشریح است و منظور ما از اصول عدالت، اصول حاکم بر اراده تشریحی خداوند متعال^ع است. بیان اصول عدالت، بحث مفصلی است و از حوصله مقاله پیش رو خارج است. در عین حال می‌توان اصل توانایی پرداخت در تأمین هزینه‌های عمومی، اصل مساوات در توزیع درآمدهای مازاد دولت اسلامی بین مردم، اصل تناسب بین شدت فقر و میزان کمک دریافتی از دولت، اصل احترام به مالکیت خصوصی، اصل لا تظلمون و لا تُظلمون، اصل تراضی در مبادله‌ها را به عنوان اصول عدالت در نظر گرفت که همگی آنها می‌تواند به آیه‌ها و روایت‌های معتبر مستند شود. اگر به تمامی احکام اسلام عمل شود عدالت با هیچ اصول پذیرفته‌شده اسلام تعارض پیدا نمی‌کند. آیه‌های پیش‌گفته همگی آنها مطلق بوده و نشان می‌دهند عدالت هدف غیرقابل معامله با هدف‌های دیگرست که در تمام شرایط و زمان‌ها لازم‌الاجراست و در هیچ حالتی نباید از آن غافل ماند و صرف نظر کرد.

اثرهای مالیات تورمی بر گسترش بی‌عدالتی

به رغم اهمیت عدالت اقتصادی در اسلام، سیاست مالیات تورمی همچنان اعمال می‌شود که سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. سازوکارهایی که از راه آنها مالیات تورمی سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود، عبارتند از:

۱. انتقال قدرت خرید از صاحبان درآمد ثابت و نیمه ثابت به دولت: یکی از مهم‌ترین سازوکارهای گسترش بی‌عدالتی در جامعه در شرایط تورم پولی، انتقال قدرت خرید از صاحبان درآمد ثابت و نیمه‌ثابت به دولت است. در وضعیت تورمی، انواع درآمدها در طبقه‌های گوناگون اجتماعی تعادل اولیه خود را از دست داده با وضع جدیدی روبه‌رو می‌شوند. درآمدهای ثابت، به علت اینکه نمی‌توانند با افزایش قیمت‌ها، هماهنگ شوند و وضع ثابتی دارند، متناسب با نرخ تورم درصدی از قدرت خرید خود را سرانجام به نفع دولت از دست می‌دهند.

درآمدهای نیمه‌ثابت که با یک وقفه زمانی طولانی یا به نسبت طولانی، همه یا درصدی از قدرت خرید اولیه خود را به دست می‌آورند، مانند درآمدهای حاصل از حقوق و دستمزد، درصدی از قدرت خرید خود را تا تعدیل کامل، به نفع دولت از دست می‌دهند. در برابر درآمدهای متغیر که به محض احساس افزایش قیمت‌ها افزایش می‌یابند و قدرت خرید خود را حفظ می‌کنند یا حتی در بعضی از فعالیت‌های بازرگانی که کمتر تحت نظارت دولت است درآمد آنها حتی از افزایش قیمت‌ها نیز بیشتر افزایش می‌یابد، نه تنها هیچ قدرت خریدی از آنها به دولت انتقال نمی‌یابد؛ بلکه منافع سرشاری نیز به دست می‌آورند. از آنجا که میزان تحصیل مالیات تورمی به حجم درآمدهای ثابت و نسبت آن به مجموع درآمدهای جامعه و به میزان انعطاف‌ناپذیری درآمدهای نیمه‌ثابت نسبت به افزایش قیمت‌ها بستگی دارد، توزیع درآمد بعد از تورم به ضرر این دو قشر تمام می‌شود؛ زیرا اگر دولت بخواهد با این شیوه از درآمد ملی سهم بیشتری نصیب خود کند باید بتواند کاهش درآمد حقیقی را به طبقه‌هایی از جامعه تحمیل کند؛ نظر به اینکه صاحبان درآمدهای متغیر می‌توانند به سرعت، وضع درآمدی خود را با افزایش تورم، هماهنگ کنند، دولت مجبور است از درآمدهای ثابت و نیمه‌ثابت برداشت کند؛ در نتیجه به اجبار کاهش مصرف به صورت پس‌انداز اجباری به آنها تحمیل می‌شود و در بلندمدت سبب از بین رفتن طبقه میانی جامعه و افزایش طبقه فقیر می‌شود و این با اصول عدالت منافات دارد؛ در حالی که عدالت اقتضا دارد چنین انتقالی از تمام صاحبان درآمد و بر اساس اصل توانایی پرداخت باشد. اصلی که در اسلام و اقتصاد متعارف پذیرفته شده است. یکی از اقدام‌های اسلام در جهت گسترش عدالت، رعایت اصل توانایی پرداخت در واجبات مالی و توزیع هزینه‌های

دولت در ارائه کالاها و خدمات بین مردم است. بر اساس این منطق، بار واجبات مالی به نسبت توانایی اقتصادی افراد توزیع می‌شود؛ نه بر اساس منافع مستقیمی که آنها از خدمات دولت به دست می‌آورند. طبق این منطق آنهایی که توانایی بالاتری دارند باید مالیات بیشتری بپردازند. در اسلام واجبات مالی به صورتی دریافت می‌شود که افراد با توانایی پرداخت یکسان، مقداری مساوی مالیات می‌پردازند و افرادی که توانایی پرداخت یکسان ندارند، مالیات‌های متفاوت می‌پردازند. از نظر اسلام افرادی که به مقدار مخارج یک سال خود و افراد تحت تکفل یا کمتر از آن درآمد دارند، توانایی پرداخت برای واجبات مالی را نداشته و معاف از مالیات هستند. در جهت گسترش عدالت برای صاحبان درآمد کشاورزی و دامپروری نیز معافیت‌هایی در نظر می‌گیرد؛ به طور مثال کشاورزانی که گندم، جو، خرما و کشمش تولید می‌کنند تا مقدار ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم از پرداخت مالیات معاف هستند و این مقدار با توجه به مصرف سالانه افراد از این چهار محصول، مقدار فراوانی است. در تعیین نرخ نیز بین کشت دیم و آبی تفاوت قائل می‌شود. برای کشت دیم که زحمت کمتری دارد، ده درصد و برای کشت آبی که زحمت بیشتری دارد، پنج درصد در نظر می‌گیرد. همین‌طور برای دامپروران نیز معافیت‌های متناسبی در نظر می‌گیرد، همین‌طور دریافت مالیات [جزیه] از غیرمسلمانانی که در سایه حکومت اسلامی فعالیت می‌کنند نیز بر اساس اصل توانایی پرداخت است؛ به طور مثال حضرت علی علیه السلام از ثروتمندان آنها ۴۸ درهم، از قشرهای متوسط ۲۴ درهم یعنی نصف مالیات ثروتمندان و از قشرهای ضعیف ۱۲ درهم یعنی یک‌چهارم مالیات ثروتمندان و نصف مالیات اقشار متوسط، مالیات دریافت می‌کرد (حرّ عاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ح ۸، ص ۱۱۶). از امام صادق علیه السلام درباره مقدار مالیات‌های غیرمسلمانان پرسیده شد، حضرت پاسخ فرمود: «ذلک إلی الامام يأخذ من کل انسان منهم، ماشاء علی قدر ماله و ما یطیق» (همان، ج ۱، ب ۶۸، ص ۱۱۴)، یعنی «این امر به امام مربوط می‌شود، از هر فرد آنها به مقداری که دوست دارد بر اساس مال و استطاعت آنها دریافت می‌کند». حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت خود اصل توانایی پرداخت را با تمام ظرافت‌های آن در وضع مالیات حکومتی رعایت می‌کرد. این منطق در زکات فطره نیز رعایت می‌شود. در زکات فطره هر فرد بر اساس متوسط ارزش اقتصادی خوراکی که در طول سال تهیه و مصرف می‌کند باید زکات بپردازد. آنهایی که خوراک ارزان مصرف

می‌کنند، زکات کمتر و آنهایی که خوراک گران مصرف می‌کنند، زکات بیشتر می‌پردازند و آنهایی که توانایی پرداخت زکات فطره را ندارند، معاف هستند و آنهایی که فقیر هستند، نه تنها زکاتی بر آنها واجب نیست بلکه دریافت‌کننده آن هستند. از مجموع مقررات مالیاتی اسلام به روشنی استنباط می‌شود منطق اسلام در تأمین هزینه‌های عمومی رعایت اصل توانایی پرداخت است. این منطق که در جهت گسترش عدالت در جامعه است باید به وسیله همه حاکمان اسلامی رعایت شود؛ این در حالی است که مالیات تورمی با در نظر گرفتن پیامدهای آن در برابر منطق توانایی پرداخت قرار دارد و با آن ناسازگار است؛ بنابراین مالیات تورمی نه تنها تأمین‌کننده مقاصد شریعت در بُعد اقتصادی نیست بلکه با آن در تضاد نیز است.

۲. انتقال قدرت خرید از سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان: دومین سازوکاری که تورم پولی سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود، انتقال قدرت خرید از سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان است. از آنجا که به طور معمول معیار بازپرداخت اصل سپرده‌ها، ارزش اسمی آنهاست، در وضعیت تورمی، توزیع ثروت در جامعه به شدت به زیان پس‌اندازکنندگان و سپرده‌گذاران و به نفع وام‌گیرندگان است. در این شرایط بر قشر متوسط جامعه که پس‌انداز اندک دارند، خسارت بیشتری در مقایسه با قشر ثروتمند جامعه که پس‌انداز زیاد دارند، تحمیل می‌شود؛ زیرا گروه‌های ثروتمند به راحتی می‌توانند پس‌اندازهای خود را صرف دارایی‌های فیزیکی کنند؛ در حالی که گروه‌های ضعیف به علت اندک بودن پس‌اندازهای آنها نمی‌توانند کالاهای بادوام بخرند تا حداقل ارزش پس‌اندازهای اندک خود را حفظ کنند؛ در نتیجه بیشتر از گروه‌های ثروتمند ضرر می‌کنند. در برابر، بانک‌ها و وام‌گیرندگان عمده که می‌توانند این منابع را در بخش‌های سودآور به کار گیرند، توزیع ثروت به نفع آنها تمام می‌شود. اکثر منابع حاصل از افزایش عرضه پول به سمت شرکت‌ها و افرادی سوق پیدا می‌کند که در حال حاضر ثروتمند بوده و شایستگی لازم برای جذب اعتبارات را دارند. تورم سبب می‌شود بدهی این افراد کاهش و ارزش دارایی‌های فیزیکی آنها افزایش یابد؛ در برابر پس‌انداز افراد متوسط و فقیر، ارزش حقیقی خود را به مرور زمان از دست می‌دهد؛ زیرا از یک طرف به علت عدم دسترسی به اعتبارات و از طرف دیگر، به علت عدم توانایی در سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش حقیقی اقتصاد، مجبورند پس‌انداز اندک

خود را به شکل پول نقد در نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری کنند. این فرایند نیز با اصول عدالت ناسازگار است.

۳. انتقال قدرت خرید از کارگران و حقوق‌بگیران به کارفرمایان و سرمایه‌داران: در وضعیت تورمی این امکان وجود دارد که تورم بر عدالت از راه توزیع دوباره درآمد اثر بگذارد؛ چون در وضعیت تورمی آنهایی که سود دریافت می‌کنند یعنی تولیدکنندگان خصوصی و سرمایه‌داران از جیب دستمزدبگیران منتفع می‌شوند؛ زیرا تورم به معنای افزایش سریع‌تر قیمت‌ها نسبت به دستمزدهاست؛ بنابراین سبب گسترش سود و کاهش دستمزد حقیقی می‌شود. به این صورت صاحبان درآمدهای ثابت از تورم زیان می‌بینند؛ زیرا به علت موانع قانونی یا مقاومت کارفرمایان نمی‌توانند دریافتی‌های خود را متناسب با تورم افزایش دهند. در برابر، تورم درآمد صاحبان مشاغل آزاد و تولیدکنندگان را افزایش می‌دهد. *تیرلوال* با استفاده از یک الگوی کینزی نشان داد: «تورم سبب انتقال درآمد از دستمزدبگیران به سرمایه‌داران و صاحبان صنایع می‌شود» (جلالی نائینی و شیوا، ۱۳۷۲، ص ۵۲).

در روایت‌های متعدد آمده، فقر و بیچارگی فقیران، معلول گناه و ستم ثروتمندان است؛ به طور مثال، امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «أغنياءهم يُسرقون زَادَ الفقراء» (نوری طبرسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۲۲)؛ یعنی «ثروتمندان امکانات زندگی فقیران را می‌دزدند». مقصود امام این نیست که ثروتمندان به خانه‌های محقر و کوخ‌های آنان شبانه هجوم می‌برند و اموال آنها را به سرقت می‌برند؛ بلکه مقصود این است که اقتصاد ناسالم و عدم توجه به عدالت کار را به جایی می‌رساند که حقوق محرومان به یغما برده می‌شود. یکی از مصادیق اقتصاد ناسالم، وضعیت تورمی است. تورم جشن ثروتمندان و عزای فقیران است (حکیمی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵)؛ بنابراین چنین انتقال قدرت خریدی با اصول عدالت ناسازگارست.

۴. انتقال قدرت خرید از توده مردم به اقلیت نخستین دریافت‌کننده نقدینگی: هرگاه پول جدیدی به جامعه معرفی شود یا حجم آن تغییر کند، توزیع درآمد نیز در جامعه تغییر می‌کند. وقتی پول جدید به بخش خاصی از اقتصاد اختصاص می‌یابد، درآمد را در آن بخش، متفاوت با بخش‌های دیگر افزایش می‌دهد. در این حالت، توزیع درآمد، به نفع استفاده‌کنندگان از اعتبارات و به ضرر تمام افرادی است که دسترسی به این اعتبارات ندارند یا توان استفاده از آن را ندارند؛ زیرا تورم به محض ورود نقدینگی جدید به اقتصاد

آغاز نمی‌شود؛ از این رو نخستین دریافت‌کنندگان آن در وضعیت ممتازی نسبت به دیگرانی قرار می‌گیرند که با تأخیر زمانی به آن دسترسی پیدا می‌کنند. گسترش اعتبارات یا وام‌های بانکی، مهم‌ترین عامل افزایش نقدینگی و سرانجام تورم است؛ اما باید توجه داشت که نخستین کسانی که وام را دریافت می‌کنند با تبدیل آن به دارایی‌های فیزیکی می‌توانند بدون هیچ زحمتی از فرایند تورمی آینده منتفع شوند. این انتفاع به معنای انتقال ناموجه دارایی یک عده به عده دیگر است.

زنجیره تورم پولی در ابتدا از مقام ناشر پول کاغذی شروع می‌شود و دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی نیز زنجیروار از وی پیروی می‌کنند. در زنجیره پیش‌گفته آغازگر همیشه بیشترین سود را می‌برد؛ زیرا وی با کاهش ارزش پول کاغذی در زمانی که قدرت خرید آن زیاد است، در حقیقت ثروت خود را افزایش می‌دهد و به مرور که دیگر افراد با معامله با وی وارد این زنجیره می‌شوند، قدرت خرید پول، کاهش می‌یابد؛ بنابراین افراد برای سودبردن در این بازی نابرابر که انگیزه برای آغاز آن مهیاست تعجیل می‌کنند؛ زیرا اگر در انتهای زنجیره قرار گیرند، پول آنها بیشتر بی‌ارزش می‌شود و بیشتر زیان می‌بینند. فرض کنید تمام پول موجود در یک اقتصاد برابر M مقدار است. هر فرد بنا به سهمی که به هر ترتیبی از تمام پول در اختیار دارد، می‌تواند از تمام تولیدات جامعه که مقدار ثابت و معینی دارد مصرف کند. اکنون فرض می‌کنیم دولت به خلق مقداری پول در اقتصاد اقدام کند و آن را به صورت‌های گوناگون بین مردم توزیع و منتشر کند. اگر تولید کل جامعه به واسطه خلق و انتشار پول اضافی افزایش نیابد، آنان که به هر ترتیبی این پول اضافی را به دست می‌آوردند، سهم خود را از کل پول جامعه افزایش داده، در نتیجه می‌توانند سهم خود را از مصرف کل تولیدات جامعه افزایش دهند؛ در حالی که آنانی که از این پول اضافی بی‌بهره ماندند، به‌ضرورت بخشی از مصرف خود را به نفع دیگران از دست می‌دهند. سازوکار این توزیع دوباره قدرت خرید و مصرف، از راه افزایش قیمت‌هاست. این چنین، مصرف و رفاه قشرهای متوسط و به‌ویژه قشر فقیر جامعه کاهش می‌یابد؛ اما اگر این افزایش حجم پول، به طور عادلانه و متناسب با افزایش نرخ تورم به دست همه آحاد جامعه برسد، تورم مشکلی پدید نمی‌آورد.

۵. توزیع مجدد درآمد و پدیدساختن شکاف طبقاتی: یکی از مهم‌ترین پیامدهای تورم پولی، توزیع دوباره درآمد طبقه‌های جامعه و پدیدساختن شکاف طبقاتی است. وقتی دولت با انتشار پول جدید تورم پدید می‌آورد، توزیع درآمد در جامعه، تعادل اولیه خود را از دست می‌دهد و با وضع جدیدی روبه‌رو می‌شود. درآمد طبقه‌های گوناگون جامعه، به ثابت، نیمه‌ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. دسته نخست درآمدهای ثابت هستند که نمی‌توانند با افزایش قیمت‌ها هماهنگ شوند؛ در نتیجه وضع ثابتی دارند. به طور مثال، می‌توان درآمدهای حاصل از خرید اوراق بهادار با بازدهی اسمی ثابت را نام برد. در حقیقت وقتی خریداران این اوراق، قدرت خرید خود را به واحدهای اقتصادی خصوصی یا دولت وامی‌گذارند، اگر قیمت‌ها بعداً افزایش یابند و در شرایط خرید این اوراق نیز این مسئله پیش‌بینی و تأمین نشده باشد، به نسبت افزایش قیمت‌ها، از قدرت خرید وی کاسته می‌شود و خریدار از نظر استهلاک اصل و فرع سرمایه خود، دچار کاهش ارزش قدرت خرید می‌شود. دسته دوم درآمدهای نیمه‌ثابت هستند که به کندی با افزایش قیمت‌ها هماهنگ می‌شوند؛ یعنی به گذشت مدت زمان طولانی یا کوتاه - بسته به ساختار اجتماعی هر جامعه - نیاز دارد تا قدرت خرید اولیه خود را کسب کند؛ به طور مثال، می‌توان درآمدهای حاصل از حقوق و دستمزد را نام برد. صاحبان درآمدهای پیش‌گفته به محض روبه‌رو شدن با افزایش قیمت‌ها می‌کوشند قدرت خرید خود را ثابت نگه دارند؛ بنابراین به دنبال تورم پولی، تشکل‌های کارگری و حقوق‌بگیران، دست به کار شده، اقدام‌هایی در جهت افزایش حقوق و دستمزد خود انجام می‌دهند. در نتیجه ادامه این فعالیت‌ها، بعد از گذشت مدت‌زمانی، سرانجام دولت و کارفرمایان و صاحبان صنایع متقاعد می‌شوند با افزایش حقوق و دستمزد آنها موافقت کنند و درآمد حاصل از کار را از نظر قدرت خرید ثابت نگه دارند. دسته سوم درآمدهای متغیر هستند که به محض احساس افزایش قیمت‌ها افزایش می‌یابند و بدین‌گونه قدرت خرید خود را حفظ می‌کنند. درآمدهای حاصل از ترکیب کار و سرمایه مانند انواع فعالیت‌های صنعتی، خدماتی، بازرگانی و کشاورزی از این جمله‌اند؛ البته در درآمدهای نیمه‌ثابت و متغیر هماهنگی با افزایش قیمت‌ها در تمام انواع، یکسان نیست؛ به طور مثال در درآمدهای نیمه‌ثابت، درآمدهای حاصل از دستمزد با سرعت بیشتری نسبت به درآمدهای حاصل از حقوق با افزایش قیمت‌ها تطابق دارد. درآمدهای

متغیر نیز همین‌طورند؛ به طور مثال درآمدهای حاصل از فعالیت‌های بازرگانی به سرعت با افزایش قیمت‌ها هماهنگ می‌شوند. گاهی هم نه فقط قدرت خرید خود را حفظ می‌کنند؛ بلکه در بعضی از فعالیت‌های بازرگانی که کمتر تحت نظارت دولت‌ها هستند، درآمد آنها نسبت به فعالیت‌های دیگر حتی از افزایش قیمت‌ها نیز بیشتر است. بدین‌گونه آنها از وضعیت تورمی جامعه بهره‌برداری می‌کنند و منافع سرشاری به دست می‌آورند. این تغییرها در توزیع درآمد منعکس‌کننده تغییر در بهره‌وری اقتصادی افراد یا قشرهای گوناگون نیست؛ بلکه معلول کم‌توجهی سیاست‌گذاران به اصل انضباط مالی و پولی و عدم اجرای سیاست جلوگیری از افزایش تورم است. از آنجا که میزان تحصیل مالیات تورمی به حجم درآمدهای ثابت و نسبت آن به مجموع درآمدهای جامعه و به میزان انعطاف‌ناپذیری درآمدهای نیمه‌ثابت نسبت به افزایش قیمت‌ها، بستگی دارد، توزیع درآمد، بعد از مالیات تورمی، به ضرر این دو قشر تمام می‌شود؛ زیرا اگر دولت بخواهد با این شیوه از راه افزایش قیمت‌ها از درآمد ملی سهم بیشتری نصیب خود کند، چون درآمد ملی حقیقی ثابت فرض شده، باید بتواند کاهش درآمد حقیقی را به طبقه‌هایی از جامعه تحمیل کند؛ یعنی با افزایش قیمت‌ها، مبلغی از قدرت خرید درآمدهای اسمی بعضی از طبقه‌های جامعه بکاهد. نظر به اینکه صاحبان درآمدهای متغیر می‌توانند وضع مالی خود را با افزایش قیمت‌ها هماهنگ کنند و دچار کاهش قدرت خرید در درآمدهای خود نشوند، دولت مجبور است فقط از دسته‌های دیگر درآمدی یعنی از درآمدهای ثابت و نیمه‌ثابت برداشت کند؛ در نتیجه به‌اجبار کاهش مصرف به صورت پس‌انداز اجباری به آنها تحمیل می‌شود. تورم در بلندمدت نیز سبب از بین‌رفتن طبقه میانی جامعه و افزایش طبقه فقیر می‌شود.

اگر در کشوری قانون شاخص‌بندی کامل و خودکار حقوق و دستمزد وجود داشته باشد؛ یعنی به محض افزایش قیمت‌ها خودبه‌خود دستمزدها و حقوق‌ها افزایش یابند یا به علت وجود اتحادیه‌های کارگری قوی درآمدهای نیمه‌ثابت انعطاف کامل داشته باشند، برداشت کسری بودجه از درآمد ملی از راه مالیات تورمی غیرممکن می‌شود؛ یعنی نسبت برداشت از درآمد ملی و نسبت افزایش حقوق و دستمزد به‌گونه‌ای است که دولت پیش از آنکه بتواند از سیاست تورمی بهره‌برداری کند، مغلوب نوسان‌های پیاپی رشد قیمت‌ها

می‌شود. در حقیقت وقتی که بر اثر افزایش قیمت‌ها تمام طبقه‌ها بتوانند درآمد خود را با افزایش قیمت‌ها هماهنگ کنند، پس‌انداز اجباری پدید نمی‌آید.

مهربانی در تحقیق خود نشان داد:

به دلیل افزایش بیشتر قیمت اقلامی که سهم عمده‌ای در سبد مصرفی خانوارهای کم‌بضاعت دارند، در مقایسه با اقلامی که نقش فراوانی در بودجه طبقه مرفه و ممتاز جامعه بازی می‌کنند و نیز به علت استفاده بیشتر طبقه‌های پایین جامعه از محل درآمدهای ثابت، تورم، عاملی بالقوه برای افزایش شکاف طبقاتی در ایران است. در این جهت، شواهد مطالعه وی که بر اساس داده‌های تلفیقی مربوط به استان‌های کشور در دوره زمانی ۸۲-۱۳۸۰ به دست آمده، از این حاکیست که تورم طبقه‌های بالا و ممتاز جامعه را که بیشترین ثروت و مکنت اقتصادی و اجتماعی را دارند به بهای طبقه‌های پایین‌تر سود می‌رساند؛ بنابراین تورم عاملی مهم در افزایش شکاف طبقاتی است (مهربانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۷).

۱۰۵

۶. افزایش نرخ مؤثر مالیات: یکی دیگر از سازوکارهای گسترش بی‌عدالتی در جامعه، افزایش نرخ مؤثر مالیات در وضعیت تورم پولی است. این سازوکار با ارزش حقیقی بدهی‌های مالیاتی ارتباط می‌یابد. کوتاهی در تعدیل ساختار مالیاتی، به این مفهوم ضمنی است که تورم همراه با مالیات تصاعدی بر درآمد اسمی، طی زمان مردم را به طبقه‌های مالیاتی بالاتر انتقال می‌دهد و به این صورت ارزش حقیقی پرداخت مالیات را افزایش و درآمد قابل تصرف حقیقی را کاهش می‌دهد. گویی قانون مالیاتی به نفع افزایش مالیات تغییر کرده است. بر اساس قانون مالیات بر درآمد تصاعدی، هر چه درآمد بالاتر باشد، بخشی از درآمد که مالیات به آن تعلق می‌گیرد بزرگ‌تر خواهد بود. اگر دو نفر، یکی با ۵۰۰ هزار تومان درآمد در ماه و دیگری با یک میلیون تومان درآمد در ماه، در نظر بگیریم، با مالیات تصاعدی، فرد دوم، بخش بزرگ‌تری از درآمد خود را در مقایسه با فرد اول، به عنوان مالیات می‌پردازد. فرد اول به طور مثال ۱۰ درصد از درآمد خود را به عنوان مالیات می‌پردازد؛ در حالی که فرد دوم به طور مثال ۲۰ درصد از درآمد خود را به عنوان مالیات می‌پردازد. تا اینجا هر دو نفر را در یک سال با هم سنجیدیم. اکنون فرد اول را در دو زمان گوناگون و با دو سطح عمومی قیمت‌های متفاوت بررسی می‌کنیم. وی در آغاز در سطح عمومی قیمت‌های برابر ۱۰۰، معادل ۵۰۰ هزار تومان درآمد کسب می‌کند و درآمد حقیقی وی پس از مالیات، ۴۵۰ هزار تومان می‌شود. اگر سطح عمومی قیمت‌ها دو برابر شود و

درآمد حقیقی وی ثابت باقی بماند. این بدان معناست که درآمد اسمی وی از ۵۰۰ هزار تومان به یک میلیون تومان افزایش یافت. پس از مالیات، با یک میلیون تومان درآمد، وی اکنون همان درآمد حقیقی را دارد که با پانصد هزار تومان در سطح عمومی قیمت‌های برابر ۱۰۰ داشت؛ اما به سبب تصاعدی‌بودن مالیات، وضع درآمدی وی پس از مالیات متفاوت می‌شود. اکنون مالیات، ۲۰ درصد درآمد وی را دریافت می‌کند و برای وی فقط ۸۰۰ هزار تومان اسمی باقی می‌ماند که ارزش حقیقی آن فقط معادل ۴۰۰ هزار تومان است. مشاهده می‌شود، سهمی از درآمد که نصیب دولت می‌شود، در اثر تورم به میزان ۵۰ هزار تومان افزایش یافت. این حالت از این جهت اتفاق می‌افتد که قوانین مالیاتی در بیشتر کشورها برای اقتصاد بدون تورم و برای اجرا در مدت‌زمان طولانی نوشته می‌شود. این پرداخت مالیات اضافی با اصول عدالت تنافی دارد. همچنین از آنجا که در اکثر کشورها درآمد ناشی از افزایش قیمت سرمایه، بهره، معافیت‌ها، هزینه استهلاک، بر حسب مقادیرهای اسمی آنها محاسبه می‌شود، نرخ مؤثر مالیات را افزایش داده، اثرهای منفی قابل ملاحظه‌ای بر انگیزه سرمایه‌گذاری و پس‌انداز می‌گذارد (رومر، ۱۳۸۸، ص ۴۰۹).

۷. بی تفاوت بودن نسبت به سطح‌های گوناگون درآمدی: یکی دیگر از محورهای گسترش بی‌عدالتی این است که مالیات تورمی، تفاوتی بین درآمدهای کمتر از سطح حداقل معیشت و درآمدهای دیگر قائل نیست و همه آنها را به تناسب تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و از ارزش حقیقی همه آنها می‌کاهد؛ این در حالی است که مالیات‌های منصوص اسلامی و حتی مالیات‌های مستقیم متعارف، معافیت حداقل معیشت را در نظر می‌گیرند؛ به طور مثال یکی از شرایط وجوب خمس، مازاد بودن بر مؤونه سال یا جواز خارج کردن مخارج سالیانه فرد پرداخت‌کننده خمس و افراد تحت تکفل وی است. وجود نصاب‌های متعدد در پایه‌های زکات، همگی نشان‌دهنده این واقعیت است که حداقل معیشت، معاف از مالیات است؛ اما این ویژگی مالیات‌های اسلامی و حتی مالیات متعارف، در مالیات تورمی رعایت نمی‌شود و همین امر سبب گسترش بی‌عدالتی و فقر در میان تهی‌دستان است. در این روش فرقی بین فقیر و ثروتمند نیست. فقیری که در زمره دریافت‌کنندگان حقیقی یارانه و مالیات‌های اسلامی است، به همان شیوه تحت تأثیر مالیات تورمی قرار می‌گیرد که فرد ثروتمند و پرداخت‌کننده مالیات قرار می‌گیرد.

۸. **تغییر نامتناسب قیمت‌ها و درآمدها:** یکی دیگر از محورهایی که تورم سبب گسترش بی‌عدالتی می‌شود، تغییرهای نامتناسب و ناهماهنگ قیمت‌ها و درآمدها در وضعیت تورمی است. به این صورت که قیمت برخی کالاها و درآمد برخی از طبقه‌ها و گروه‌ها با آهنگی بسیار شدید افزایش می‌یابد؛ حال آنکه قیمت دیگر کالاها و درآمد طبقات و قشرهای دیگر به کندی بالا می‌رود یا حتی ثابت می‌ماند. این عدم تناسب سبب می‌شود درآمد و ثروت حقیقی بعضی از طبقه‌ها و گروه‌ها به ضرر طبقه‌ها و گروه‌های دیگر افزایش یابد. در این حالت، بار سنگین مخارج دولت بر دوش صاحبان درآمدهای ثابت و نیمه‌ثابت و بستانکاران و خریداران اوراق بهادار با بازدهی اسمی ثابت می‌افتد؛ اما افرادی که درآمدهایشان در مقایسه با افزایش قیمت‌ها بیشتر افزایش می‌یابد، نه تنها چیزی نمی‌پردازند، بلکه سودهای کلانی نیز به دست می‌آورند. به این ترتیب تورم با اثرگذاری نامساوی و نامشخص بر اموال افراد، سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود؛ اما اگر اثر تورم بر همه افراد جامعه به طور دقیق یکسان باشد، این پدیده به کلی اهمیت خود را از دست می‌دهد. اهمیت تورم از این واقعیت ناشی می‌شود که همواره بر افراد و طبقه‌های گوناگون اثر متفاوت دارد. تورم دارایی بعضی‌ها را می‌گیرد و به برخی دیگر می‌دهد، بی‌آنکه در این انتقال هیچ‌یک از اصول عدالت اجتماعی رعایت شود. بنا به گفته لفت‌ویچ و شارپ تورم برای بعضی از مردم به منزله مالیات و برای برخی دیگر، به مثابه نوعی کمک مالی (یارانه) است (Leftwich and Sharp, 1974, p.25-72). با این وجود، این چپاول ظریف و بی‌سروصدا غیرقانونی نیز شمرده نمی‌شود.

۹. **اختلال در انجام تعهدهای مدت‌دار:** امروزه درصد زیادی از قراردادهایی که منعقد می‌شود تعهدهایی به پرداخت مبلغ معینی از پول در آینده است؛ مانند دادوستدهای مدت‌دار، سپرده‌های بانکی، مهریه مدت‌دار، قراردادهای حقوق و دستمزد، اجاره مستغلات و ده‌ها نمونه دیگر. در شرایط تورمی در تمام قراردادهای بلندمدت پولی ارزش پول به صورت چشم‌گیری کاهش می‌یابد. از آنجا که در اکثر کشورها ارزش اسمی تعهدهای پولی ثابت است و بدهکاران موظفند فقط به طلبکاران شمار معینی اسکناس بپردازند، اگر وضعیت تورمی سال‌های طولانی ادامه یابد و بدهکاران تأدیه بدهی‌های خود را به تأخیر اندازند؛ نتیجه آن این است که با گذشت زمان، بخشی از قدرت خرید یا دارایی‌های حقیقی

بستانکاران، بدون هیچ‌گونه توافق و استحقاقی به بدهکاران انتقال می‌یابد و از تعهدهای مالی گروه دوم از جیب گروه اول، کاسته می‌شود. گروه دوم سود می‌برد؛ درحالی که گروه اول ضرر می‌کند. این اثر اهمیت بسیار فراوانی دارد؛ زیرا می‌تواند قدرت خرید زیادی را از گروهی به گروه دیگر انتقال دهد؛ بنابراین تعهدهای پولی، اعم از عمومی یا خصوصی، تا زمانی که اسمی است در وضعیت تورمی سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود؛ زیرا اگر تعهدهای پولی عمومی باشد، انتقال قدرت خرید از دارندگان آنها به دولت صورت می‌گیرد. هر قدر میزان تورم بیشتر باشد، این انتقال نیز بزرگ‌تر خواهد بود. تا زمانی که ذخیره تعهدهای پولی دولت اسمی است، می‌تواند با تورم به اندازه کافی بزرگ کم‌ویش محو شود. اگر تعهدهای پولی خصوصی باشد، از بستانکاران به بدهکاران منتقل می‌شود. هزینه تورم غیرقابل پیش‌بینی به‌طور عمده هزینه‌های توزیع دوباره ثروت و درآمد است.

این امر افزون بر نابسامانی‌های فراوان اقتصادی برای کسانی که درآمد ثابت داشته یا صاحب پس‌انداز پولی یا طلبکار هستند و افرادی مانند این، نگرانی‌های بسیاری پدید می‌آورد؛ به‌طور مثال اگر فردی از پنج سال پیش، مبلغ یک میلیون تومان از دیگری طلب داشته باشد و در طول این مدت، نرخ سالانه تورم را ۲۰ درصد در نظر بگیریم و این فرد بخواهد طلب خود را به گونه‌ای بگیرد که قدرت خرید پول وی حفظ شده باشد، باید به جای یک میلیون تومان، مبلغ ۲۴۸۸۳۲۰ تومان دریافت کند. هر گونه تغییری در قدرت خرید پول سبب تغییر در حق دو طرف قرارداد، بدون هیچ‌گونه استحقاقی می‌شود. اگر قدرت خرید پول کاهش یابد، طلبکار ضرر می‌کند، اگر افزایش یابد، بدهکار ضرر می‌کند. کاهش ارزش پول سبب می‌شود تا تفاهم‌ها و قراردادهای پولی بی‌اعتبار شوند. تمام قراردادهای پولی، در حال حاضر، گرچه به ظاهر درست انجام می‌گیرند، در حقیقت مداخله‌های نامرئی و نامحسوس در آنها صورت می‌گیرد؛ مانند این است که در دادوستدها از وزنه‌ها و پیمانه‌های تقلبی استفاده شود. اختلال در ارزش پول رایج به اختلال در وفا به تعهدهای مدت‌دار می‌انجامد و سبب می‌شود پرداخت مبالغ مندرج در تعهدهای مدت‌دار، ناعادلانه به نظر رسد. این امر این پرسش جدی را برای محققان و دو طرف قرارداد مطرح می‌کند که عمل به تعهدهای قرارداد با پرداخت مبلغی از پول که مقدار اسمی آن در قرارداد ذکر شده، محقق می‌شود؟ یا ملاحظه قدرت خرید آن لازم است. همین امر سبب شد تا

محققان در صدد پیدا کردن راهکاری برآیند تا ضرری متوجه دو طرف قرارداد نشود. امروزه این مسئله به قدری حاد شده که بعضی از مراجع معظم تقلید، با اینکه ارائه راهکار برای فرار از کاهش ارزش پول رایج در قراردادهای مدت‌دار از وظیفه‌های آنها نیست، به ارایه راهکار برآیند؛ به عنوان مثال، آیت‌الله جعفر سبحانی اظهار می‌دارد:

برای جلوگیری از ضررهای مالی راه مشروعی در پیش است و آن اینکه وام‌دهنده به هنگام قرض‌دادن شرط کند من این مبلغ از اسکناس را که ارزش آن معادل با فلان مقدار پول ثابت یا کالا است به تو قرض می‌دهم و به هنگام بازپرداخت باید این جهت را رعایت کنی و مبلغی را بدهی که چنین ارزشی داشته باشد (سبحانی، ۱۳۷۲، ص ۹۲. به نقل از یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶).

۱۰. **اختلال در وظیفه‌های پول:** یکی دیگر از محورهایی که تورم سبب گسترش بی‌عدالتی می‌شود، از راه اختلال در وظیفه‌های اساسی پول به ویژه وظیفه ذخیره ارزش است. بسیاری از افراد درآمد خود را بی‌درنگ خرج نمی‌کنند؛ بلکه دوست دارند خریدهای خودشان را در وقت نیاز یا در فرصت مناسب انجام دهند. پول در جایگاه منبع ذخیره ارزش سبب می‌شود قدرت خرید تا زمانی که پول به مصرف نرسیده باشد، حفظ شود؛ اما مشکل اینجاست که ارزش پول، هنگام تورم، کاهش می‌یابد؛ در نتیجه افرادی که ثروتشان را به صورت پول نگه می‌دارند، به شدت ضرر می‌کنند؛ در حالی که در نزد عقل و شرع، بی‌ارزش کردن بدون استحقاق اموال مردم، ظلم و مخالف عدالت تلقی می‌شود. با توجه به مجاری یازده‌گانه پیش‌گفته، مالیات تورمی برای تأمین هزینه‌های دولت در مقایسه با روش‌های دیگر بسیار ناعادلانه است و به همین علت بیشتر اقتصاددانان مسلمان با آن مخالفت کردند و آن را ناعادلانه دانستند. (ر.ک: ترکمانی، ۱۹۸۸م، ص ۲۲۰-۲۰۱/ بدوی، ۲۰۰۴م، ص ۴۰۹/ زامل و بوعلام، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲/ خورشید، ۱۳۷۴، ص ۲۱۰-۲۰۹/ شایجی، ۱۴۲۵ق، صص ۱۷۸ و ۲۳۶/ یسری احمد، ۲۰۰۱م، ص ۴۶۸-۴۶۷).

راهکارهای حل این معضل

از آنجا که نتیجه‌های مقاله به این امر منتهی شد که مالیات تورمی با عدالت اقتصادی تضاد دارد و از راه‌های گوناگون سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود، برای اینکه این بی‌عدالتی در آینده تکرار نشود، دولت‌مردان باید اقدام‌هایی برای خلاصی از این شیوه انجام

دهند. حرکت به سمت اقتصاد عاری از مالیات تورمی نیازمند انجام اصلاحات ساختاری در میان مدت و بلندمدت است. به طور کلی این سیاست‌ها را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

۱. رعایت انضباط مالی مورد نظر اسلام

حرکت به سمت اقتصاد عاری از مالیات تورمی، رعایت انضباط مالی مورد نظر اسلام به وسیله تمام دستگاه‌های دولتی را طلب می‌کند. منظور ما از انضباط مالی، رعایت مقررات مالی مورد نظر اسلام است؛ یعنی هم در طرف منابع و هم در طرف مصارف، قوانین و مقررات اسلام و سیره عملی معصومان علیهم‌السلام به کلیت و با دقت رعایت شود. در اقتصاد اسلامی وقتی دولت برای ملت بیت‌المال را هزینه می‌کند، گویی پول خودش را برای خودش هزینه می‌کند، بنابراین نهایت دقت را به کار می‌برد تا بیت‌المال را به بهترین صورت مصرف کند، نه آنچه امروزه متداول است که دولت مردان پول عده‌ای را برای عده‌ای دیگر خرج می‌کنند و انگیزه چندانی برای اعمال دقت و وسواس لازم را ندارند. دولت اسلامی مجاز نیست طبق نظر خود در هزینه‌کردن بیت‌المال از حدود خاصی پا فراتر گذارد.

۲. انتشار اوراق بهادار اسلامی

در برابر ساختار استقراض از بانک مرکزی که به طور عمده کشورهای در حال توسعه از آن استفاده می‌کنند، ساختار تأمین مالی بودجه از راه انتشار اوراق بهادار اسلامی پیشنهاد می‌شود. در این ساختار دولت جهت تأمین مخارج مازاد خود اوراق بهادار اسلامی منتشر می‌کند و با عرضه آن در بازارهای مالی داخلی یا بین‌المللی مشکل مالی خود را حل می‌کند. در ساختار پیش‌گفته فعالان بازار با لحاظ کردن عوامل گوناگون مانند مخاطره نکول و تورم انتظاری، نرخ سود متناسبی را برای خرید این اوراق از دولت طلب می‌کنند. نرخ سود مطالبه‌شده به وسیله فعالان بازار و تغییرهای آن در عمل سازوکاری برای اصلاح رفتار دولت است؛ زیرا در صورتی که فعالان بازار احساس کنند احتمال عدم بازپرداخت پول وجود دارد یا انتظارات تورمی افزایش یابد، نرخ سود بالاتری را جهت خرید این اوراق طلب خواهند کرد. در این حالت قیمت این اوراق در بازار کاهش یافته و در نتیجه نرخ بازده آنها افزایش می‌یابد. در این صورت دولت ناچار است نرخ سود متناسب با نرخ بازده

موجود در بازار ارائه کند تا سرمایه‌گذاران به خرید اوراق جدید تمایل داشته باشند. به این ترتیب هزینه تأمین مالی دولت بر حسب دیدگاه بازار تنظیم می‌شود؛ بنابراین دولت همواره فشاری را از سوی بازار احساس می‌کند که امکان استفاده بی‌حدومرز از این ساختار را از وی سلب می‌کند. در صورت استفاده از بازار برای تأمین کسری بودجه می‌توان امیدوار بود نظارت مستمری بر انضباط مالی دولت به وسیله سازوکار بازار وجود داشته باشد و دولت انگیزه بیشتری برای کنترل تورم و انتظارات تورمی با هدف کاهش هزینه تأمین مالی خود داشته باشد.

۳. افزایش بازدهی نظام مالیاتی کشور

بررسی عملکرد شاخص‌های نظام مالیاتی نشان می‌دهد نظام مالیاتی کشور بنا به علل گوناگون از جمله وفور درآمدهای نفتی در برهه‌های گوناگون، متناسب با ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی کشور توسعه نیافته است و مالیات نقش قابل توجهی در اقتصاد کشور و تأمین مالی هزینه‌های دولت ندارد. سهم درآمدهای مالیاتی از کل منابع بودجه عمومی دولت در سال‌های اخیر به ۳۶/۵ درصد رسیده است (عسکری، ۱۳۹۲، ص ۹۵). پایین بودن این نسبت افزایش فشار بر منابع غیرمالیاتی مانند استقراض از بانک مرکزی را به دنبال دارد که به نوبه خود افزایش پایه پولی و به تبع آن، افزایش تورم را دامن می‌زند. کارشناسان علت این امر را معافیت‌های گسترده مالیاتی، محدود بودن پایه‌های مالیاتی، حجم به نسبت بالایی از اقتصاد زیرزمینی، وجود نهادهای عمومی با گردش مالی بالا، ضعف ضمانت‌های اجرایی قوانین مالیاتی و عدم وجود پایگاه اطلاعات اقتصادی و مالی یک‌پارچه، پایین بودن بار مالیاتی مشاغل آزاد در مقایسه با بار مالیاتی قشر حقوق‌بگیر و وقفه‌های طولانی می‌دانند. در حقیقت موارد پیشین مهم‌ترین موانع بر سر راه بالفعل شدن ظرفیت مالیات‌پذیری حداکثر در کشور هستند؛ بنابراین موارد ذیل توصیه می‌شوند:

الف) افزایش بار مالیاتی مشاغل آزاد: مدیریت اجرایی نظام مالیاتی فعلی کشور بر پایه وصول یک مبلغ ثابت و از پیش تعیین‌شده عمل می‌کند. به این جهت برای رسیدن به مبالغ تعیین‌شده برای هر منطقه یا حوزه بیشترین مالیات از کسانی دریافت می‌شود که دستیابی مدیریت اجرایی به آنها بیشتر است که شاید غیرعادلانه‌ترین برخورد در این‌باره

باشد. به طور مثال با اینکه ارزش افزوده بخش مشاغل به طور میانگین در سال‌های اخیر ۲۸/۷ درصد تولید داخلی کشور بوده است، مالیات ناچیزی پرداخت کردند؛ به طوری که سهم مالیات پرداختی به وسیله این بخش از مالیات بر درآمد فقط ۸/۲ درصد بوده است. طی این دوره اشخاص حقوقی که سهمی معادل ۲۳/۷ درصد تولید ناخالص داخلی را داشته‌اند، ۶۹ درصد مالیات بر درآمد را به خود اختصاص داده است (همان، ص ۹۷).

بخش اشخاص حقوقی به علت شفافیت فعالیت مالی آن بیشترین بار مالیاتی را در اقتصاد کشور متحمل می‌شود. در برابر، عدم شفافیت گردش مالی فعالان اقتصادی در بخش مشاغل، مبادله‌های نقدی به جای الکترونیکی و تعهدی، عدم دسترسی به اطلاعات گردش مالی فعالان بخش خدمات و مشاغل، فعالیت غیررسمی یا عدم ثبت بسیاری از فعالیت‌ها سبب افزایش فرار مالیاتی در این بخش شده است؛ بنابراین توصیه می‌شود بار مالیاتی این بخش از اقتصاد افزایش یابد.

ب) کاهش معافیت‌های مالیاتی: به طور معمول کشورها به امید توسعه منطقه‌ای، انتقال فناوری، افزایش صادرات، افزایش سرمایه‌گذاری و اشتغال، از معافیت‌های مالیاتی به عنوان مشوق استفاده می‌کنند؛ اما در بین آنها مشوق‌های غیرکارا نیز وجود دارد؛ بنابراین توصیه می‌شود به منظور افزایش پایه‌های مالیاتی معافیت‌های مالیاتی مورد بازنگری قرار گیرند.

ج) کاهش طول دوره وقفه‌های مالیاتی: یکی از عوامل اثرگذار بر عدم کارایی نظام مالیاتی کشور، طول دوره وقفه‌های مالیاتی است. تنزی در تحقیق خود نشان داد: «یک پدیده بسیار مرسوم در کشورهای در حال توسعه تأخیر در پرداخت مالیات‌ها است» (Tanzi, 1978, pp.417-451) هر قدر این تأخیر بیشتر باشد، تأثیر تورم بر درآمدهای حقیقی مالیاتی و به تبع آن گسترش کسری بودجه بیشتر است. وقتی در کشوری درآمدهای مالیاتی با وقفه‌های طولانی جمع‌آوری می‌شود، تورم سبب کاهش درآمدهای حقیقی مالیاتی می‌شود.

فرزین‌وش، اصغرپور و محمودزاده (۱۳۸۲) در بررسی اثر تورم بر کسری بودجه در اقتصاد ایران با استفاده از داده‌های زمانی ۱۳۶۰-۱۳۷۹ دریافتند که وقفه‌های مالیاتی در ایران طولانی است و با افزایش تورم، مخارج حقیقی دولت نیز افزایش می‌یابد. آنها طول وقفه مالیاتی را شانزده ماه برآورد کردند با این حساب با فرض نرخ تورم بیست درصدی

یک واحد مالیات فقط به اندازه ۰/۷۳ ارزش خواهد داشت و ۰/۲۷ ارزش خود را از دست می‌دهد. نتیجه‌های تحقیق دیگر از آن حاکیست که در بلندمدت متوسط تأخیر در جمع‌آوری مالیات‌ها حدود ۲۲ ماه است که بیانگر تحقق نیافتن درآمدهای مالیاتی در زمان مورد نظر است. طبق تحقیق پیش‌گفته متوسط وقفه در جمع‌آوری مالیات‌ها در کوتاه‌مدت حدود ۱۸ ماه برآورد شده است (شاگری و موسوی، ۱۳۸۲، ص ۷۸-۵۷). بر این اساس توصیه می‌شود طول دوره وقفه‌های مالیاتی مانند کشورهای پیشرفته کوتاه شود.

د) **گسترش پایه‌های مالیاتی:** یکی دیگر از علل ضعیف بودن نقش مالیات در تأمین هزینه‌های دولت محدود بودن پایه‌های مالیاتی و به تبع آن مشمول مالیات نبودن بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی است؛ بنابراین توصیه می‌شود پایه‌های مالیاتی گسترش یابد؛ به گونه‌ای که کم‌وبیش تمام تولید ناخالص داخلی به گونه‌ای مشمول مالیات شود.

ه) **کاهش اقتصاد زیرزمینی:** یکی دیگر از علل ضعیف بودن نقش مالیات در تأمین هزینه‌های دولت حجم به نسبت بالای اقتصاد زیرزمینی در کشور است. منظور از اقتصاد زیرزمینی تمام فعالیت‌هایی است که خارج از چارچوب قوانین و مقررات جاری کشور انجام می‌پذیرد. اقتصاد زیرزمینی و فرار مالیاتی یکی از چالش‌های بسیار مهم کشورهای گوناگون جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه است. گسترش بخش غیررسمی اقتصاد ضمن افزایش عدم شفافیت سبب کاهش درآمدهای مالیاتی می‌شود. بر اساس مطالعه‌های موجود دولت از حدود ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به علت فعالیت‌های غیررسمی، نامنظم، ثبت نشده و قاچاق نمی‌تواند مالیات دریافت کند. یکی دیگر از جنبه‌های مهم اقتصاد زیرزمینی و غیررسمی قاچاق کالا است. بر اساس آمارهای ارائه شده به وسیله ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، سالانه فقط سه درصد از کل کالاهای قاچاق کشف می‌شود. حجم قاچاق برآورد شده به وسیله این ستاد بالغ بر ۱۹ میلیارد دلار است. این امر سبب کاهش درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود. بنابراین توصیه می‌شود با اقتصاد زیرزمینی و فرار مالیاتی به جدیت مبارزه شود تا تمام بخش‌های اقتصاد همان‌طوری که از خدمات عمومی دولت برخوردار می‌شوند در تأمین هزینه‌های عمومی نیز مشارکت داشته باشند.

۴. حذف یارانه دهک‌های پردرآمد

در حال حاضر حدود ۷۴ میلیون ایرانی دارا و ندار، اعم از مقیم و غیرمقیم از موهبت یارانه نقدی برخوردارند که دولت باید ماهانه ۳۵۰۰ میلیارد و سالانه ۴۲۰۰۰ میلیارد تومان بابت آن به مردم بپردازد. این در حالی است که دولت برای تأمین این مبلغ مشکل جدی دارد و با کسری هزار میلیارد تومانی در هر ماه روبه‌روست که ناگزیر است از منابع گوناگون اما به سختی آن را تأمین کند. در سال ۱۳۸۷ بدهی دولت به بانک مرکزی ۲۹۱۵۳/۹۴ میلیارد تومان بوده است که در سه‌ماهه سوم سال ۱۳۹۱ این رقم به ۹۴۴۷۳/۱۴ میلیارد تومان رسیده است (بانک مرکزی، ۱۳۹۱، ش ۷۰) که نشان می‌دهد در کمتر از چهار سال بدهی دولت به بانک مرکزی بیش از ۳/۲ برابر شده است. در این مدت بیشترین افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی مربوط به سال ۱۳۸۹ است که رشد این قلم در ترازنامه بانک مرکزی ۵۱/۸ درصد بوده است. در سه‌ماهه سوم سال ۱۳۹۱ نیز این قلم ۴۸ درصد نسبت به مدت مشابه سال پیش افزایش یافته است که در مجموع افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد. بخش قابل توجهی از این افزایش ناشی از تعهدهای دولت است که در این مدت به علت یارانه نقدی افزایش یافته است؛ در حالی که منابع آن در بودجه‌های سالیانه محقق نشده است. در حالی که بر اساس قانون هدفمندکردن یارانه‌ها باید فقط پنجاه درصد درآمد حاصل از اجرای این قانون به صورت نقدی و غیرنقدی به مردم پرداخت می‌شد؛ اما در عمل بسیار بیشتر از این پرداخت شد. در سال ۹۲ ماهانه ۳۵۰۰ میلیارد تومان یارانه نقدی پرداخت شد؛ در حالی که درآمد حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی فقط ۲۸۰۰۰ میلیارد تومان بود. در سال ۱۳۹۱ کل اعتبارات عمرانی دولت ۱۳۰۰۰ میلیارد تومان بود؛ در حالی که یارانه نقدی پرداخت شده حدود ۴۲۰۰۰ میلیارد تومان بود. اگر بخشی از آن در امر تولید هزینه می‌شد، اقتصاد کشور از وضع رکود خارج می‌گشت. در سال ۱۳۹۲ نسبت یارانه‌هایی که بی‌هدف، ناعادلانه و ناکارآمد پرداخت شد به بودجه عمومی دولت ۲/۱۷ است؛ یعنی بیش از دو برابر بودجه دولت، یارانه پرداخت شد. روند فعلی پرداخت یارانه نقدی به اقتصاد کشور آسیب جدی و فراوانی وارد کرده و می‌کند که هر چه زودتر باید به دور از ملاحظه‌های سیاسی متوقف شود. یک راه برون‌رفت از چنین شرایط ناعادلانه و ناکارآمد، حذف چندین دهک درآمدی بالا از فهرست

یارانه‌بگیران است. اگر به طور کتال چهار دهک درآمدی بالا حذف شوند، چهل درصد از ۷۴ میلیون نفری که هم‌اکنون یارانه نقدی دریافت می‌کنند حذف می‌شوند و دست دولت برای تأمین یارانه شش دهک باقی‌مانده بازتر می‌شود و نیازی به استقراض از بانک مرکزی و تحمیل مالیات تورمی بر قشرهای خاصی از جامعه پیدا نمی‌کند.

۵. فروش دارایی‌های سرمایه‌ای دولت

یکی دیگر از راه‌های جبران کسری بودجه دولت فروش دارایی‌های سرمایه‌ای دولت شامل فروش سهام و سهم شرکت‌های دولتی، فروش اوراق بهادار اسلامی و واگذاری طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است. بهبود فرایند واگذاری‌ها، تسریع شرایط پذیرش شرکت‌های قابل معامله در بورس و استمرار فضای رشد یابنده در بازار سهام از جمله شرایط لازم برای اجرایی‌شدن فرایند سریع فروش شرکت‌های دولتی شمرده می‌شود. البته انتقال مالکیت به همراه انتقال مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی از پیش‌نیازهای مهم کاهش حجم دولت است.

برای رفع کسری بودجه باید از گذر راهکارهای پیشین عبور کرد. بهترین توصیه به دولت‌مردان برای رفع کسر بودجه و خلاصی از مالیات تورمی ترکیبی از راهکارهای پیش‌گفته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آیه‌هایی که بررسی کردیم یکی از قصدهای کلان شریعت اقامه قسط و عدل است و سیاست مالیات تورمی با آن منافات دارد. مالیات تورمی از راه انتقال قدرت خرید از صاحبان درآمد ثابت و نیمه‌ثابت به دولت، انتقال قدرت خرید از طلبکاران به بدهکاران، انتقال قدرت خرید از سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان، انتقال قدرت خرید از کارگران و حقوق‌بگیران به کارفرمایان و سرمایه‌داران، انتقال قدرت خرید از توده مردم به اقلیت نخستین دریافت‌کننده نقدینگی، توزیع دوباره درآمد و پدیدساختن شکاف طبقاتی، افزایش نرخ مؤثر مالیات، بی‌تفاوت‌بودن نسبت به سطوح گوناگون درآمدی، بی‌تفاوت‌بودن نسبت به تغییرهای نامتناسب قیمت‌ها و درآمدها، اختلال در انجام تعهدهای مدت‌دار، اختلال در وظیفه‌های پول سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود.

برای رهایی از این معضل پیشنهاد شد تمام دستگاه‌های دولتی انضباط مالی مورد نظر اسلام را رعایت کنند، از انتشار اوراق بهادار اسلامی جهت تأمین برخی از هزینه‌ها استفاده شود، بازدهی نظام مالیاتی کشور از راه افزایش بار مالیاتی مشاغل آزاد، کاهش معافیت‌های مالیاتی، کاهش طول دوره وقفه‌های مالیاتی، کاهش طول دوره وقفه‌های مالیاتی و کاهش اقتصاد زیرزمینی افزایش یابد، یارانه دهک‌های پر درآمد حذف شود و سرانجام دولت با فروش دارایی‌های سرمایه‌ای خود برخی دیگر از کسری بودجه خود را تأمین کند.

منابع و مأخذ

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ **ترازنامه بانک مرکزی**، سال‌های گوناگون .
۲. _____؛ **نماگرهای اقتصادی**؛ ش ۷۰، سه‌ماهه سوم ۱۳۹۱.
۳. بدوی، اسماعیل ابراهیم؛ **التوزیع و النقود فی الاقتصاد الاسلامی و الاقتصاد الوضعی**، کویت: مجلس النشر العلمی، ۲۰۰۴م.
۴. ترکمانی، عدنان خالد؛ **السیاسة النقدية و المصرفية فی الاسلام**، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۸۸م.
۵. جلالی نائینی، سیداحمدرضا و رضا شیوا؛ «سیاست پولی انتظارات عقلایی تولید و تورم»، **گزارش سومین سمینار سیاست‌های پولی و ارزی**؛ تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۲.
۶. حرّ عاملی، محمدبن‌حسن؛ **وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه**؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۷۱.
۷. حسن‌زاده، علی؛ **چهار مقاله پیرامون بانکداری مرکزی**؛ تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.
۸. حکیمی، محمدرضا؛ **جامعه‌سازی قرآنی**؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۹. خورشید، احمد؛ **مطالعاتی در اقتصاد اسلامی**، ترجمه محمدجواد مهدوی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۱۰. دجیلی، خوله شاکر؛ **بیت‌المال پیدایش و تحولات آن**؛ ترجمه صادق عارف؛ مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۱. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۳.
۱۲. رحمانی همدانی، احمد؛ امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام؛ ترجمه حسین استادولی؛ تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۶۷.
۱۳. رومر، دیوید؛ اقتصاد کلان پیشرفته؛ ترجمه مهدی تقوی؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، ۱۳۸۸.
۱۴. زامل، یوسف بن عبدالله و ابن جیلانی بوعلام؛ اقتصاد کلان با نگرش اسلامی؛ ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۵. شاکری، عباس و حسین موسوی؛ «بررسی کارایی سیستم مالیاتی در اقتصاد ایران؛ با توجه به کشش قیمتی و وقفه مالیات»؛ فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران؛ ش ۱۷، ۱۳۸۲.
۱۶. شایچی، ولید خالد؛ المدخل الی المالیه العامه الاسلامیه؛ اردن: دارالفائس، ۱۴۲۵.
۱۷. عسکری، علی؛ «کالبدشکافی اصلاح نظام مالیاتی کشور: چالش ها، برنامه ها و عملکرد نظام مالیاتی»؛ فصلنامه سیاست های مالی و اقتصادی، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۲.
۱۸. قحف، منذر؛ درس هایی در اقتصاد اسلامی؛ ترجمه محمدتقی گیلک؛ قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
۱۹. قلی بگلو، محمدرضا؛ «نااطمینانی تورم و پراکندگی قیمت های نسبی در ایران»، مجله روند، ش ۵۴-۵۵، ۱۳۸۶.
۲۰. کتابی، احمد؛ تورم علل و آثار و راه های مقابله با آن؛ تهران: اقبال، ۱۳۷۸.
۲۱. مهربانی، وحید؛ «تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران»، تحقیقات اقتصادی، ش ۹۰، ۱۳۸۹.
۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله؛ صحیفه انقلاب وصیت نامه امام خمینی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۳. _____؛ صحیفه نور؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۲۴. _____؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.

۲۵. —؛ ولایت فقیه: حکومت اسلامی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
۲۶. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۱۱ق.
۲۷. یسری احمد، عبدالرحمن؛ قضايا اسلامیه معاصره فی النقود و البنوک و التمويل؛ [بی‌جا]: نشر الدار الجامعه، ۲۰۰۱م.
۲۸. یوسفی، احمدعلی؛ ربا و تورم: بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.

29. Leftwich and Sharp; **Economics of Social Issues**, Publications Inc, 1974.

30. Tanzi ,V.; “Inflation, Real Tax Revenues and the Case for Inflationary Finance: Theory with an Application to Argentina”; **staff paper**, vol.25, 1978.